

رازِ فریبه!

مرحوم آخوند همدانی از استادشان آیت الله حائری نقل می‌فرمودند:

زمانی که من در کربلا بودم و شرح لمعه^۱ تدریس می‌نمودم، روزی جوانی را دیدم که قبلاً در درس من حاضر نمی‌شد و برای من ناشناس بود. مدتی گذشت و او غایب شد. من که گمان می‌کردم احتمالاً مقدمات این درس‌ها را نگذرانده و حضورش در درس، سود زیادی برایش ندارد، با دیدن دوباره‌ی او پرسیدم:

چرا در درس حاضر نمی‌شدید؟

گفت: پرسیدن این سؤال چه سود و فایده‌ای برای شما دارد؟

گفتم: دستور اسلام است که اگر دوست و آشنایی بیش از چند روز غایب شد، در مقام پرسش از حال او برآیید.

گفت: این مطلب در ارتباط با زمانی است که او هنوز نیامده است. من که الان آمده‌ام.

گفتم: باشد! امروز ظهر برای آن که بیشتر گفتگو کنیم یا شما میهمان من باشید یا من میهمان شما!

گفت: من به منزل شما می‌آیم؛ به این شرط که خودتان را به زحمت نیندازید.

مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری بعد از درس به خانه می‌روند و از همسرشان راجع به ناهار سؤال می‌کنند و خانواده می‌گویند چیزی نداریم.

ایشان فرمودند: کسی به من مبلغی را به امانت داده بود. با بخشی از آن، نان و کباب گرفتم، قسمتی

را به خانواده‌ام دادم و قسمتی را هم برای زمان ورود میهمان آماده ساختم. ظهر شد. صدای یا الله

۱. کتابی از کتب درسی طلبه‌ها در حوزه.

میهمان به گوش رسید و من سفره را آماده ساختم اما میهمان ناشناس دست به سوی آن چه تهیه کرده بودم دراز نکرد.

مقداری از نان ته مانده‌ی سفره را با ماستی که قبلاً داشتیم در مقابل خود گذاشت و شروع به خوردن کرد. به او گفتم: از نان تازه و کباب میل بفرمایید؛ جواب داد: نمی‌خورم. شما قول داده بودید خود را به زحمت نیندازید.

گفتم: زحمت نبوده است!

گفت: چطور زحمت نبوده! پولی را که به عنوان امانت به شما سپرده‌اند، بر می‌دارید و برای من نان

و کباب می‌خرید! از کجا می‌دانید زنده می‌مانید و پول را به صاحبش بر می‌گردانید؟^۲

۲. صد و بیست حدیث . رحمانی همدانی، احمد. (استخراج و ارسال از سیدمحمد خردمند)